

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1391/12/22



ملاقات باطن بدن با نجاست

سيد طباطبايي يزدي در آخرين مسئله از مسائل تنجيس نجس و متنجس مسئله شماره 13 مي فرمايد: «الملاقاه في الباطن لا توجب التنجيس»
نظر مرحوم صاحب عروه

اگر شئ اي با نجسي ملاقات کند در باطن بدن مثلاً در داخل دهان انسان که مسواکي يا انگشت به بن دندان اصابت کند که در آن موضع خون داشته باشد، اين ملاقات باعث تنجيس نمي شود. فروع اين مسئله را اشاره مي کند، مي فرمايد: «فالنجامه الخارجيه من الانف طاهره» اخلاطي که از دماغ يا از حلق انسان خارج بشود «و ان لاقت الدم في باطن الأنف» و با خون ملاقات کند در باطن و داخل دهان انسان، اين ملاقات باعث تنجيس نمي شود و نياز به تهير ندارد هرچند مي فرمايد «فلا يحوط فيه الاجتناب» احوط اين است که اجتناب شود.

نظر مرحوم آقاي خويي

سيد الاستاد [1]

[2] قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: ملاقات با نجاستي که در باطن باشد، دليل بر تنجيس ندارد. آنچه ما از ادله استفاده کرديم ملاقات با نجسي که مشهود و پيدا باشد و ملاقات با نجاست با باطن دليل بر تنجيس ندارد. مضافاً بر اينکه تمامي اشياء نجسه اي از قبيل خون و بول و مني که در باطن بدن هست، محکوم به نجاست نيست و الا انسان مي شود يك مجموعه از نجاست و انسان را هيچ دين و مسلکي مجموعه از نجاست نمي داند و الا هر کجا منتقل مي شود يك پوسته اي است که داخل آنچه هست نجس است که يا عين نجس است يا ملاصق به نجس است. آنچه در باطن هست از اعيان نجسه، حکم نجاست را ندارد.

موثقه عمار ساباطي

در اين رابطه مضافا بر اجماع و نصوص عامه، دليل خاص داريم دال بر عدم نجاست باطن که اين دليل خاص روايتي است موثقه عمار، عمار ساباطي « قَالَ سُبُلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ يَسِيلُ مِنْ أَنْفِهِ الدَّمُ هَلْ عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ بَاطِنَهُ يَغْنِي جَوْفَ الْأَنْفِ فَقَالَ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ مَا ظَهَرَ مِنْهُ. » از امام صادق عليه السلام سوال کرد از کسي که از دماغش خون جاري شده بود که در اين صورت که داخل انف هم خون وجود دارد، آيا بر اين فرد لازم است که باطن و داخل دماغش را تطهير کند؟ امام فرمود: وظيفه اش اين است که فقط ظاهر و بيرون سطح دماغ و بيني را تطهير کند و داخل و جوف بيني تطهيرش لازم نيست. ما از اين مسئله و از اين نص مطلبي که به دست مي آوريم اين است که ظاهر، ملاک و مناط کار است و به چيزي که خلاف ظاهر هست ما تکليفي نداريم که نه فحص لازم هست و نه مامور به ما وراء ظاهر هستيم.

منظور از ظاهر در اين روايت

شرح مسئله: منظور از ظاهر که احکام شرع به آن تعلق مي گيرد سه چيز است: قسم اول: ظاهري که در برابر باطن است. قسم دوم: ظاهري که در برابر مستور قرار دارد. قسم سوم: ظاهري که در برابر مخفي و خفاء قرار دارد. ما در همه اين اقسام فقط به ظاهر مامور هستيم و اين اصطلاح را که شنيده ايد ريشه فقهي دارد که «ما مامور به ظاهر هستيم» يعني اخذ به ظاهر مي کنيم و به باطن و ماوراء و شئ مخفي از رؤيت هيچ ماموريتي ندارد. ظاهر مقابل باطن

قسم اول که ظاهر در برابر باطن بود، مصداق و محل ابتلاء آن مي شود انسان و ساير حيوانات. انسان در مواردی که به دندانش مثلا جهت پاک کردن و تنظيم مشغول بشود يا دماغش را پاک کند يا گوشش را، ممکن است آن ابزار به موضع خوني اصابت کند، آن خوني که داخل دهان يا داخل گوش که ديده نمي شود يا مثلا عطسه کند و عطسه هم پخش بشود به لباسش و قبلا خون هم از دماغش بيرون آمده اين عطسه اگر ذرات خون را ملموس نشان بدهد نجس است و اگر خون ملموس نشان داده نشود اين رطوبت ها تماما طاهر است.

سوال و جواب: در برابر رطوبات قبل و دبر حديث و نص تصريح دارد که آن رطوباتي که از قبل و دبر بيرون مي آيد غير از بول و عين نجسه، محکوم به طهارت است. تمام اين مسائل براساس اين نکته هست که ما مامور به ظاهر هستيم و تطهير ظاهر کافي است. دهان انسان که بن دندان خوني شد که با پاک کردن چوب خلال يا با مسواک اصابت و ارتباط برقرار مي شود و تنجيسي به عمل نمي آيد چون نجاست باطن حکم ندارد. تعبير صحيح اين است که اعيان نجسه ي باطن، حکم ندارد و اعتبار شرعي است.

سوال و جواب: اگر دهان انسان خوني بشود طبق قاعده از نظر اکل و شرب نجس، فروبردن آن حرمت ندارد هرچند احتياط قطعا جاي خود را دارد اما براساس قواعد نجاست باطني است و حکمي ندارد. و اما در روزه فروبردن آن خوردن نجس نيست اما خوردن شئ اي صدق مي کند که از آن جهت مفطر مي تواند باشد مثلا آب را بخورد که نجس نيست اما مفطر است و اين هم فروبردن آن نجس نيست اما مفطر است.

صحيحه بقباک به عنوان مصدر اصلي در اجراي طهارت در حيوانات

از جمله اين اقسام که ظاهر در برابر باطن است حيوانات است. حيوانات هم حيواني که

حتي ماکول اللحم نيست و در روايات آمده است که رطوبات اينها پاک است مگر کلب که در نص خاصي خوانديم صحيحه بقباق محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد عن حريز عن فضل ابي العباس «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ فَضْلِ الْهَرَّةِ وَالشَّاةِ وَالْبَقَرَةِ وَالْإِبِلِ وَالْجِمَارِ وَالْخَيْلِ وَالْبَغَالِ وَالْوَحْشِ وَالسَّبَاعِ فَلَمْ أَتْرُكْ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى أَنْتَهَيْتُ إِلَى الْكَلْبِ فَقَالَ رَجُسَ نَجَسٌ» [3] از آب دهان گربه و اين حيوانات از آب دهان و رطوبات و عرق اينها سوال کردم امام فرمود: هيچکدام نجس نيست چون آب دهان که از باطن بدن مي آيد و باطن بدن با اينکه هرّه نجس العين است، نجس نيست. اين حديث منبع و مصدر اصلي ما درباره طهارت ظاهر است نسبت به حيوانات. آن ظاهر امر از رطوبات دهان و دماغشان و آن عرق جسمشان پاک هست براساس همين نص معتبري که هست. اگرديد که يك کسي گربه اي دست خودش مي گيرد و عرق مي کند محکوم به نجاست نيست يا خرگوش را به دست خودش مي گيرد و عرق مي کند نجس نيست طبق قاعده البته احتياط سر جاي خودش هست. پس قسم اول که ظاهر در برابر باطن بود را با مصاديقش شرح داديم و آنجا که محل ابتلاء بود گفته شد ظاهر مقابل مستور

و اما قسم دوم ظاهر در برابر مستور يعني چيزي است که ظاهر هست و چيزي که مستور شده به ستر و حجابي.

حمل کفش نجس در مسجد

مثالش (بردن نجس در مسجد و تنجيس مسجد حرام است و ازاله اش هم وجوب فوري دارد) مسجد که مي رويد کفشتان نجس است و داخل کيسه مي گذاريد و در کيسه را مي بنديد که مستور باشد اين بردن اين کفش نجس در مسجد مانعي ندارد چون حمل نجاست به حساب نمي آيد چون نجاست مستور حکم ندارد. و اگر گفتيم که حمل نجس در نماز اشکال دارد که مشهور عدم اشکال است، شما کيف کوچکي داشتيد که داخل کيف نجاستهايي وجود داشت و با آن نماز خوانديد، اين اشکال ندارد چون مستور است و حکم ندارد و اشکالي ندارد.

سوال و جواب: مثلاً در اثر ضربه اي خون زير لايه بيروني پوست قرار مي گيرد و ملموس است اما بيرون نمي زند يا به اصطلاح خون مرده، اين خون اصلاً حکم ندارد و محکوم به نجاست نيست.

سوال و جواب: در ستر، رؤيت اشکال ندارد. ستر اصل جسم را از مساس و اصابت مانع مي شود.

خون زير ناخن

و اما خوني زير ناخن آدم است دو صورت دارد: اگر با ديد ظاهري رؤيت شد نجس است و اگر رؤيت نشد و زير ناخن مخفي و مستور بود اشکالي ندارد. تحقيق و فحص هم لازم نيست و فقط رؤيت که نشد کافي است.

فرش پاک روي زمين مرطوب نجس

فرعي درباره مستور: مثلاً فرشي است و زمين نجس است، فرش را روي زمين قرار داديد و مکان مصلي احتياطاً بايد پاک باشد حداقل مسجد بايد پاک باشد شما فرش را روي زمين مرطوب و متنجس قرار داديد، مي توانيد بر روي آن فرش نماز بخوانيد چون ظاهر است و

طهارت ظاهر كافي است و نجاست مستور حكم ندارد. لذا اهل احتياط يك پارچه نازكي با خود مي برند و براي نماز به اندازه سجاده پهن مي كنند كه اين بخاطر طهارت است و احتياط مي كند كه ممكن است فرش آلوده باشد و پارچه را روي فرش مي گذارد، پارچه را كه پاك بود زير آن هرچند فرش يا زمين متنجس باشد، اشكال ندارد. چون نجاست مستور نجاست باطن حكم ندارد و ما مامور به ظاهر هستيم و آن مقدار طهارت ظاهر كافي است.

ادله مورد استناد در ظاهر مقابل مستور

ظاهر در برابر مستور ادله اي كه در اين رابطه هست اولاً. عمومات است و ثانياً براساس مسلك سيد الاستاد ارتكاز متشرعه است كه ما مامور بر ظاهر هستيم و چيزي كه مستور باشد، حكم ندارد و ثالثاً همان نصوبي كه نجاست باطن را براي ما بلا. حكم اعلام كرد به تنقيح مناط قطعي مي توانيم اين نجاستها كه در سطح باشد، جايي براي حكم به نجاست وجود ندارد. در مجموع : 1. اجماع 2. ارتكاز 3. استفاده از اطلاقات نصوص.

ظاهر مقابل مخفي

و اما ظاهر در برابر مخفي كه اين هم در مورد حيوانات مي آيد و هم در مورد اشياء و اعمال و كالاها. در مورد حيوانات حيوانات را مي بينيم مثلاً. گوسفندي يا حيوانات ديگر كه اينها ظاهرشان با نجاست تماس مي گيرد و اعيان نجسه در بدن اينها قرار مي گيرد و علم اجمالي احيانا پيدا مي شود به اينكه بدن اينها با نجاست آلوده مي شود به مرور، اما از لحاظ شرعي تا وقتي كه عين نجاست در ظاهر بدن اينها نبينيم حكم به نجاست نمي كنيم. از لحاظ شرع ظاهر بدن اينها طبق همان حديث صحيحه بقباق و روايات ابواب اسئار ظاهر بدن حيوانات محكوم به طهارت است و در تطهير بدن حيوانات ازاله عين كافي است. اما مخفي كه اين بدني كه الان من دست گذاشتم كه الان مرطوب است ممكن است من نديده باشم با بول ارتباط کرده باشد، اما آن اصابت با بولي كه از ديد ما مخفي است حكمي ندارد.

كالاهايي كه از بلاد كفر مي رسد

و توليداتي كه از سوي بلاد كفر مي رسد، ادر اين توليدات فعلاً. نجاست را نمي بينيم. كفار هستند و اجتناب ندارند و تطهيري ندارند بنابراین آیا مي توانيم به اين كالاهايي از سوي اينها توليد مي شود در اختيار ما قرار مي گيرد مثلاً. هندوستان كه دهها ميليون مؤمن در آنجا زندگي مي كنند كه اينها توليدات دارند و غذاهايي را توليد مي كنند و ما هم داخل كشور توليداتي داريم كه از چين مي رسد، اجتنابي در كار نيست. تمامي اين ظواهر محكوم به طهارت هستند تا وقتي كه عين نجس را نبينيم. لذا غذاهايي كه از هندوها هم توليد مي شود اگر از گوشت نباشد محكوم به نجاست نيست. روايت اين حكم مضافاً بر قاعده طهارت و مضافاً بر قاعده نفي عسر و مضافاً بر قاعده سهولت در شرع، نص خاص باب 27 از ابواب نجاسات كالاهايي توليدي در دست كفار را محكوم به طهارت اعلام مي كند. ما مامور به ظاهر هستيم و از چشم ما پنهان نجاست و تنجيسي در آن كالا. وجود داشته باشد حكمي ندارد.

سوال و جواب خشك و تر فرق نمي كند. خشك كه از راه ديگر اشكال ندارد براي اينكه تنجيس موضوع و معيار سرايت است و خشك سرايت نمي شود. اما اگر تر هم باشد بر اساس قاعده و روايات اين باب 27 از ابواب نجاسات محكوم به طهارت است چون ما محكوم به ظاهر هستيم و آن چيزي كه مخفي از چشم ما هست حكمي ندارد. مسائل ابواب

تنجيس نجس و متنجس كامل شد و فصل بعدي ان شاء الله بحث اشتراط طهارت در صلاه.

-
- [1] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 235.
- [2] 2. وسائل الشيعه ، جلد 2 ، باب 24 از ابواب نجاسات (باب إِنَّمَا يَجِبُ غَسْلُ ظَاهِرِ الْبَدَنِ مِنَ النَّجَاسَةِ دُونَ الْبَوَاطِنِ) حديث 5.
- [3] 1. وسائل الشيعه ، جلد 2 ، باب 11 از ابواب اسئار ، حديث 1.